

نقشه کوچکی از جهان تشیع

درباره آیین های عزاداری قومیت های ساکن در مشهد الرضا(ع)

نوحه های دری در غربت

شب های محرم در برخی محله ها، مشهد بیشتر از آنکه به یک شهر ایرانی شبیه باشد، به نقشه کوچکی از جهان تشیع شباهت پیدا می کند. پرچم ها یکی است، نام حسین(ع) یکی است، اما زبان ها و آیین ها رنگارنگ اند. در یکی از حسینیه های مهاجران افغانستانی، مجلس بانوحه ای به زبان دری آغاز می شود. مداح با صدایی آرام و کشیده می خواند و جمعیت پاسخ می دهد. بسیاری از عزاداران سال هاست در مشهد زندگی می کنند، اما نوحه هایی که می خوانند، همان هایی است که در هرات، مزارشریف یا بامیان شنیده اند. جوان ها حلقه ای بزرگ تشکیل داده اند. صدای برخورد دست ها باسینه در فضای حسینیه می پیچد. پیرمردی که کنار در ایستاده است، زیر لب نوحه رازمزمه می کند. شاید پنجاه سال از مهاجرتش گذشته باشد اما هنوز واژه های نوحه را با همان لهجه قدیمی ادا می کند. بوی چای هل دار و نان تازه در فضا پیچیده است. زن هادر آشپزخانه مشغول آماده کردن نذری هستند. کودکان میان جمعیت می دوند و گاهی کنار بزرگ ترها می ایستند تا حرکات سینه زنی را تقلید کنند. برای بسیاری از خانواده های افغانستانی، محرم فقط یک آیین مذهبی نیست؛ فرصتی است برای زنده نگه داشتن بخشی از هویت فرهنگی و تاریخی شان.

از لکهنو تا مشهد؛ مرثیه ای به زبان اردو

در حسینیه ای که پاکستانی ها و هندی های مقیم مشهد گردهم می آیند، نوحه ها به اردو خوانده می شود. نوشته های اردو بر دیوارها دیده می شود و مرثیه خوانی حال و هوایی شبیه مجالس قدیمی لکهنو و حیدرآباد هند دارد. در سنت شیعیان شبه قاره، «مجلس» جایگاه ویژه ای دارد. سخنران، واقعه عاشورا را با جزئیات روایت می کند و سپس مرثیه خوانی آغاز می شود. جمعیت با دقت گوش می دهد. بسیاری از اشعار از حفظ خوانده می شوند؛ اشعاری که نسل به نسل منتقل شده اند. وقتی سخن از تشنگی کودکان کر بلا به میان می آید، صدای گریه از گوشه و کنار مجلس بلند می شود. اینجا عزاداری تنها سینه زنی نیست؛ نوعی روایت جمعی از آندوه است. روایتگری، مرثیه خوانی و بازسازی عاطفی واقعه عاشورا، بخش مهمی از این سنت به شمار می رود، حتی شکل پذیرایی نیز رنگ و بوی سرزمین مادری را دارد. جای پررنگ، شیرینی های مخصوص و غذاهایی که عطر ادویه های شبه قاره

نجفی



در مشهد، روزهای عزاداری صدای طبل ها باهم قاتی می شود. از یک طرف نوحه ای به فارسی به گوش می رسد، از طرف دیگر مرثیه ای به اردو، چند قدم آن طرف تر نوحه ای عربی و در گوشه ای دیگر، صدای سینه زنی گروهی از مهاجران افغانستانی، اگر چشم ها را ببندید، شاید تصور کنی در چهار کشور مختلف ایستاده ای، اما کافی است چشم باز کنی تا کثیف طلایی امام رضا(ع) را ببینی. اینجا مشهد است؛ شهری که در شب های محرم و رمضان، نه فقط میزبان زائران، بلکه میزبان روایت های گوناگون از سوگواری اهل بیت(ع) است. مشهد سال هاست که خانه هزاران مهاجر و مجاور از کشورهای مختلف است. افغانستانی ها، عراقی ها، پاکستانی ها و هندی ها هر کدام بخشی از حافظه فرهنگی و مذهبی شان را با خود به این شهر آورده اند. آن ها در کنار ایرانی ها زندگی می کنند اما وقتی محرم یا شب های قدر از راه می رسد، بخشی از سنت های سرزمین مادری شان دوباره جان می گیرد؛ سنت هایی که گاهی صد هاسال قدمت دارند.

رای خود دارند. گویی تکه ای از کراچی یا لکهنو در دل مشهد شکل گرفته است.

وقتی لطمیه های عربی در شهر می پیچد

در میان این تنوع، آیین های عرب زبانان عراقی شاید بیش از همه برای مشهدی ها شناخته شده باشد. سال هاست که زائران و مجاوران عراقی بخشی از بافت مذهبی شهر را تشکیل داده اند. کافی است در شب های محرم یا شب های قدر به یکی از حسینیه های عرب زبان سر بزنی تا با فضایی روبه رو شوی که تفاوتش از همان لحظه اول مشخص است. نوحه ها عربی است. مداح، مصرعی رامی خواند و جمعیت با صدایی رسا پاسخ می دهد. صف های سینه زنی، فشرده و منظم اند. ریتم نوحه، تند تر است و شور جمعیت بیشتر به چشم می آید. دست ها هماهنگ بالا می روند و بر سینه فرود می آیند. در میان عرب زبانان مشهد، گروهی جایگاه ویژه ای دارند؛ نجفی های مقیم مشهد؛ خانواده هایی که بسیاری از آن ها به «معاودین» شهرت دارند. مردمانی که در دهه ۱۳۵۰ شمسی به دلیل ایرانی تبار بودن از عراق اخراج و ناچار شدند زندگی تازه ای را در ایران آغاز کنند. بسیاری از آن ها ابتدا در خوزستان ساکن شدند اما با آغاز جنگ تحمیلی هشت ساله، دوباره طعم آوارگی را چشیدند و راهی شهرهای دیگر شدند. مشهد یکی از مهم ترین مقصد هایشان

بود؛ شهری که برای شیعیان، معنایی فراتر از یک محل سکونت داشت. آن ها پس از استقرار در مشهد، حسینیه نجفی های مقیم مشهد را بنیان گذاشتند؛ مکانی برای حفظ سنت هایی که از نجف با خود آورده بودند؛ جایی که نوحه عربی، قصیده خوانی عربی، مشعل گردانی و دیگر آیین های کهن نجفی در آن زنده بماند.

محرم؛ پلی میان ملت ها، زبان ها و فرهنگ ها

امروز بیش از پنجاه دهه از تأسیس حسینیه نجفی های گذرد و هنوز برنامه هایش با همان نظم و شکوه ادامه دارد. از مشعل گردانی و مشق السیف گرفته تا قصیده های گعدیه که در شب عاشورا خوانده می شود و حتی آیین نمادین عروسی حضرت قاسم(ع) اما یکی از خاص ترین مراسم نجفی ها نه در محرم، بلکه در شب شهادت امیرالمؤمنین(ع) برگزار می شود؛ آیینی که هر سال جمعیت زیادی را به سوی خود می کشاند. شامگاه بیست و دوم ماه رمضان، تابوتی بزرگ بر دوش عزاداران قرار می گیرد. بر روی تابوت، شمشیری دیده می شود که عمامه ای سبز رنگ را شکافته است؛ نمادی از ضربت خوردن امام علی(ع) در محراب کوفه. نوحه های عربی فضا را پر کرده اند. جمعیت آرام آرام به حرکت درمی آید. تابوت دست به دست می شود و دسته عزاداری مسیر خود را به سمت حرم مطهر رضوی آغاز می کند. این تشیع نمادین،

یادآور تشیع شیانه و مظلومانه بیکر امیرالمؤمنین امام علی(ع) است؛ پیگری که بنا بر روایت های تاریخی، تنها با حضور خانواده و یاران نزدیکش به خاک سپرده شد؛ شاید به همین دلیل است که عزاداران تلاش می کنند هر سال این مراسم را با شکوه تر برگزار کنند؛ گویی می خواهند پس از قرن ها، آن غربت تاریخی را جبران کنند. امروز در مراسم نجفی ها فقط عرب های عراقی حضور ندارند. زائران عرب زبان از کشورهای مختلف، ایرانی ها و حتی بسیاری از مشهدی هایی که شیفته نوحه های عربی هستند، نیز در این مراسم شرکت می کنند. در پایان مراسم، بوی قیمة نجفی، غذای سنتی این هیئت، در کوچه های اطراف می پیچد و جمعیت را گرد سفره ای مشترک می نشاند. آنچه این آیین ها را کنار هم قرار می دهد، صرفا همجواری جغرافیایی نیست؛ هر کدام از این گروه ها بخشی از حافظه جمعی خود را با خود به مشهد آورده اند. مهاجرت، دوری از وطن و تلاش برای حفظ هویت فرهنگی، باعث شده است حسینیه ها برای نشان چیزی فراتر از یک مکان مذهبی باشد. حسینیه برای آن ها خانه دوم است؛ جایی برای حفظ زبان، موسیقی مذهبی، خاطرات و سنت های نسل های گذشته؛ جایی که کودکان برای نخستین بار نوحه های سرزمین پدری را می شنوند و جوانان یاد می گیرند چگونه آیین های اجدادشان را ادامه دهند؛ شاید به همین دلیل باشد که در شب های محرم، مشهد فقط یک شهر عزادار نیست؛ شهری است که در آن فرهنگ های مختلف به گفت و گو می نشینند؛ گفت و گویی که نه با کلمات سیاسی و اجتماعی، بلکه با اشک، نوحه و پرچم شکل می گیرد. در مسیرهای منتهی به حرم، همه این صداها به هم می رسند. نوحه فارسی از یک سو، مرثیه اردو از سوی دیگر، نوحه دری از گوشه ای و لطمیه عربی از جایی دیگر. هیچ کدام جای دیگری را تنگ نمی کند. همه در کنار هم قرار می گیرند و تصویری کم نظیر از تنوع فرهنگی جهان تشیع می سازند. وقتی نیمه شب فرامی رسد و جمعیت آرام آرام به سوی خانه هایشان بازمی گردند، هنوز صدای نوحه از بعضی کوچه ها شنیده می شود. پرچم ها در باد تکان می خورند و چراغ برخی حسینیه ها همچنان روشن است. در این شهر، محرم فقط سوگواری برای یک واقعه تاریخی نیست؛ محرم پلی است میان ملت ها، زبان ها و فرهنگ ها؛ پلی که از کابل و نجف و کراچی و لکهنو می گذرد و به مشهد می رسد؛ شهری که در آن می توان یک شب، چندین زبان شنید اما تنها یک نام را دید؛ نام حسین(ع).



عکس: محمدحسین صحرایی/تهران

فراتر از تاب آوری

دیدگاه

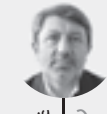


دکتر مهدی یازدهمی خراسانی

و جنگ که آغاز می شود، عیار آدم ها نمایان می شود، نقاب از چهره ها می افتد، مرد نامرد شناخته می شود، بین عزت و شرافت باسکوت بی تفاوتی، دیوار بلندی کشیده می شود و نهایتا مشخص می شود هر کسی در ایمان، نوع دوستی و دفاع از ناموس و وطن، چندمرده حلاج است. اینجا شرایط بحرانی است، هیچ کس در امان نیست، هر مکانی حتی بیمارستان، دانشگاه و مدرسه، می تواند هدفی برای وحوش دشمن باشد، پس تکلیفی برای وحوش است؛ هر کسی وظیفه ای دارد، نقشی باید برگزیند و بار مسئولیتی را به دوش بکشد و هیچ کسی حق ندارد و نباید شانه از زیر بار مسئولیت مردم و کشور خالی کند. دشمن هر آنچه در توان دارد، برای نابودی ما به کار می گیرد. بی طرف ما در واقع بی شرفی را انتخاب می کنند و مجاهدان راه حق، بی پروا جان ارزشمند خود را در طبق اخلاص می گذارند و برای تعالی حق و عدالت و استقلال ملی، تقدیم می کنند. ما در این جنگ بیروزم؛ یا دشمن را سر جایش می نشانیم یا در جوار قرب حق تعالی و با قهقهه ای مستانه، شادمانه جام وصال یار و معبود بی همتا را سر می کشیم و نزد او که آرامش دل های بی قرار است، به برکت و رحمت، روزی می خوریم و این چنین به تعبیر امام شهید و عزیزمان، مرگ خود را «تاجرانه و شرافتمندانه» به نام مقدس شهادت، مزین می کنیم و الحق چه نعمتی والاتر از قرب الهی؟ نیک بنگرید و دقیق مقایسه کنید که صدای آژیرها و انفجار موشک ها چه بلایی بر سر دشمن می آورد و دقیقاً همین صدا چه حالی به مردم ما می دهد؛ آن ها که همچون موش ها به فاضلاب ها پناه می برند، کجا و مردمانی

استعمار ادراک و ضرورت پدافند رسانه ای!

یادداشت



روزنامه نگار غلامرضا پیرنیا استی

هوشیار باشیم، بسیار هوشیارتر، ما در میانه یک جنگ تمام عیار هستیم. صدای گلوله نمی آید اما گوش جان جامعه، مدام از انفجار خبرها زخم برمی دارد. جنگ، از جغرافیا عبور کرده و به روان جمعی رسیده است. دشمن، دیگر فقط برای تسخیر سرزمین نمی آید؛ آمده است تا «تصور ما از واقعیت» را اشغال کند. این همان جنگ ترکیبی است؛ جنگی که در آن رسانه، «میدان» است، داده و تصویر، موشک، کلمات، نقش گلوله های هوشمند را بازی می کنند و هر تیترو، عملیاتی روانی باشد برای برهم زدن تعادل افکار عمومی. امروز اگر به خروجی بسیاری از رسانه ها نگاه کنیم، با یک الگوی تکرار شونده مواجه می شویم؛ الگویی که با مهندسی دقیق احساسات اجتماعی، طراحی شده است. یک روز تیترو می زنند: «توافق قریب الوقوع»، «پیشرفت مذاکرات»، «کاهش تنش در راه است»، «جامعه، نفسی می کشد، بازار، رفتار خود را تنظیم می کند. خانواده ها برای فردا برنامه می ریزند. امید، آهسته درگ های جامعه جریان می یابد اما هنوز این امید به ثبات نرسیده، ناگهان ورق برمی گردد؛ «شکست مذاکرات»، «اختلافات عمیق»، «احتمال بازگشت به درگیری». دوباره اضطراب، دوباره تعلیق، دوباره جامعه ای که میان بیم و امید آونگ وار معلق نگه داشته می شود. این نوسان زیگزاگی مستمر، صرفاً با زتاب تحولات سیاسی

نیست. این، بخشی از معماری جنگ شناختی است. در این شیوه از نبرد، دشمن تلاش نمی کند مردم را فقط ناراضی کند، بلکه می خواهد آنان را خسته، بی قرار و ناتوان از تصمیم گیری سازد. جامعه ای که هر روز میان دوگانه امید و یأس برتباب شود، به تدریج توان برنامه ریزی خود را از دست می دهد. افق آینده در ذهنش مه آلود می شود و قدرت تحلیل، جای خود را به واکنش های هیجانی می دهد. این همان نقطه ای است که عملیات روانی به هدف خود نزدیک می شود؛ فرسایش تاب آوری اجتماعی. در مطالعات فرهنگی، سال هاست از «استعمار ادراک» سخن گفته می شود؛ اینکه سلطه جدید، پیش از آنکه بر منابع و مرزها اعمال شود، بر معنا و تفسیر واقعیت تحمیل می شود. رسانه در جهان امروز، فقط ابزار اطلاع رسانی نیست؛ کارخانه تولید معناست. هر تصویر، هر قاب، هر تیترو حتی ترتیب انتشار اخبار، بخشی از فرایند شکل دهی به ذهن جمعی است. در چنین شرایطی، جامعه ای موفق تر خواهد بود که بتواند میان «واقعیت» و «روایت واقعیت» تفکیک قائل شود. دشمن، دقیقاً همین نقطه را هدف گرفته است. او می داند که اگر مردم در وضعیت بی ثباتی روانی قرار گیرند، حتی بدون شلیک یک گلوله نیز می توان بسیاری از معادلات را تغییر داد. جامعه مضطرب، جامعه ای کم تحمل می شود، آستانه صبر پایین می آید، سرمایه اجتماعی آسیب می بیند، بی اعتمادی گسترش پیدا می کند و آن گاه هر شایعه، می تواند به اندازه یک عملیات نظامی، مخرب باشد. از همین رو دفاع در این میدان نیز دیگر صرفاً

SHAHRAJANNEWS.IR

شماره ۱۳

شماره ۲

شماره ۸

شماره ۲۲۸

شماره ۲۲۸

زبان